

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی شماره ۴ (دوره پنجم) - تیرماه ۱۳۵۱



علیاحضرت شهبانو فرمودند:

مذهب بهترین مرجع اخلاقی است

علیاحضرت شهبانودرشرقیایی هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پس از استماع گزارش خانم لیلی امیرارجمند مدیرعامل کانون بیاناتی درمورد نوع و انتخاب کتاب و انتشار آن برای کودکان و نوجوانان ایراد فرمودند که خلاصه آن نقل می شود:

باید به مسائل اخلاقی و معنوی توجه زیاد شود و بکشید که اصول و مبانی دین، متناسب با فهم کودک به آنان آموخته شود. شایسته است زندگی حضرت پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار بزبان ساده تهیه و انتشار یابد. بعلاوه کلمات قصار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با توضیحات ساده تدوین و نشر شود، زیرا معتقدم که مذهب بهترین مرجع اخلاقی است و در لابلائی تعلیمات دینی است که می توان اصول اخلاقی را به کودکان آموخت... در حالیکه برای کودکان کار می کنید سعی داشته باشید که آنان را به همکاری دعوت کنید تا کودکان نیز متقابلاً کاری انجام دهند و از سنین کودکی مسئولیت را حس کنند و روح همکاری را بیاموزند.

علیاحضرت شهبانو در پایان فرمودند در حالیکه با علوم و فنون پیش میرویم باید سعی کنیم که اصالت فرهنگی خود را حفظ کنیم و کودکان با تکیه بر این اصالت با مظاهر فرهنگ امروز آشنا شوند.

راههای ایجاد اشتیاق مطالعه در کودکان

● راههای ایجاد اشتیاق مطالعه در کودکان، جزو مسایلی است که همواره مورد نظر مریبان و اولیای اطفال بوده است. آنچه ذیلاً به صورت خلاصه ذکر می‌شود، نتیجه‌ی تجربه‌ی هائیست که از مریبان و اولیای اطفال کتابخوان به دست آمده است. روش‌هایی که در حد خود عملی و ساده بنظر می‌رسد.

● خودمان کتاب می‌خوانیم و بچه می‌بیند که اغلب اوقات بیکاری والدین به مطالعه می‌گذرد. ● بکنجکاوای اطفالمان میدان میدهم. اگر جواب سئوالی را نمیدانیم نمی‌ترسیم و به او می‌گوئیم که باید در این باره مطالعه کنیم. این کار دو حسن دارد هم بچه از ندانستن خود احساس گناه نمی‌کند و هم یاد می‌گیرد که بهترین راه پیدا کردن جواب برای پرسش‌های مختلف، مراجعه به کتاب است.

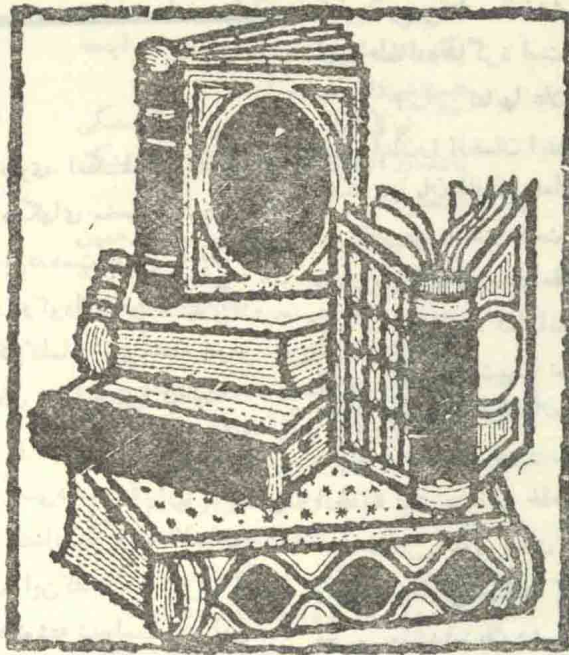
● از کودکی برای او لالایی و مثل و قصه می‌گوئیم بعد از هاز کتاب‌های مصور استفاده می‌کنیم به طوری که وقتی به مرحله‌ای می‌رسد که خودش میتواند بخواند کاملاً به کتاب خواندن معتاد شده است.

● سعی می‌کنیم همانطور که بچه‌ها را با خود به انواع مغازه‌ها می‌بریم به کتاب‌فروشی‌ها هم ببریم.

● به جای خریدن اسباب بازیهای گران قیمت، به عنوان هدیه و جایزه کتاب می‌بخشیم.

● با بچه‌ها و برای آنها کتاب می‌خوانیم و نکات جالب آن را در خانواده مورد بحث قرار میدهم.

لزوم لغت‌نامه برای کودکان



● هر چه در جامعه‌ای مردم درس خوان بیشتر شود و تعداد باسوادان افزونی گیرد و کتاب بیشتر خوانده شود، نیاز به کتاب‌های لغت و دایرة المعارف و دیگر کتاب‌های مرجع، بیشتر می‌شود. اگر گسترش و انتشار زبان عربی و فرهنگ و ادب اسلامی و قرآن در مالک اسلامی نبود، خلیل بن احمد، باب فرهنگ نویسی را در زبان عربی نمی‌گشود و از آن پس بنا به نیازهای گوناگون کتابهای لغت گوناگون پرداخته نمی‌شود. همچنین توسعه و گسترش زبان و ادب فارسی در ایران، در خارج از حوزه خراسان بود که اسدی را واداشت که لغت فرس را تدوین کند، نیز توسعه، زبان و ادب فارسی بود که باعث شد فرهنگهای جهانگیری و برهان قاطع رشیدی و غیاث اللغات و آنند راج و نظام و جز آنها در هند به سلك تألیف کشیده شود.

در سالهای اخیر در نتیجه فراوانی طبع و نشر کتاب و دسترسی عامه بدان و افزایش کتابخوان و مدارس و آشنایی بیشتر با فرهنگ و تمدن اروپا و آمریکا و نیز در نتیجه اقبال دانشمندان و محققان و دانشجویان به مطالعه آثار قدیم اسلامی و ایرانی، بایستی فرهنگهای بزرگ و جامع بیشتر شده است.

در زبان‌های اروپائی، نه تنها برای عموم مردم و برای دانشمندان و اهل تحقیق و برای رشته‌های گوناگون علمی و هنری هزاران کتاب لغت و فرهنگ و دایرة المعارف نوشته شده است، بلکه برای کودکان و جوانان نیز دهها نوع کتاب لغت و دایرة المعارف تألیف گردیده است، متأسفانه زبان فارسی از این جهت کاملاً فقیر است، و مراد من در این مقاله اشاره به این نوع فرهنگها و بیان لزوم تدوین آنها در زبان فارسی است. بهتر است نخست از انواع این فرهنگها در زبان‌های اروپائی و از کم و کیف آنها، سخن کوتاهی به میان آید.

این کار علاوه بر آنکه به توضیح و تعیین مسئله کمک می‌کند، خواهد توانست در آینده کسانی را که می‌خواهند به تألیف فرهنگ کودکان بپردازند سودمند افتد.

(ورق بنزد)

● به تفاوت‌های فردی بین فرزندانمان توجه می‌کنیم. میدانیم که همه به یک مقدار و یک نوع مطالعه نمی‌کنند. اکنون دریافته‌ایم که کتابخوانی اطفال دوره‌های مختلف دارد. گاهی از مقدار مطالعه آنها کم میشود و بعد دوباره به خواندن کتاب علاقه مند میشوند.

● از خریدن نشریات مبتذل خودداری می‌کنیم. حتی برای خودمان.

● بچه‌ها را تشویق می‌کنیم که از پول توجیبی خود برای خرید و کرایه کتاب استفاده کنند.

● آنها را تشویق می‌کنیم که به عضویت کتابخانه مدرسه یا کتابخانه کودک محل درآیند.

● آنها را فقط به دیدن فیلم‌هایی می‌بریم که برای آنهاست و آنها را به تفکر وامی‌دارد و ذوق و احساسات سالم آنها را پرورش میدهد.

● در استفاده از تلویزیون سختگیر هستیم و بچه‌ها فقط بر نامه‌هایی را می‌بینند که برای آنها مفید است. برنامه‌های تفریحی، برنامه‌های علمی، و اجتماعی که مخصوص کودکان و نوجوانان نمایش داده میشود. نوجوانان با تماشای فیلمهای ارزشمندی از شاهکارهای ادبیات ایران و جهان به کتاب خواندن بیشتر علاقه مند شده‌اند.

● به فرزندانمان از خوردن سالی برنامه‌ریزی وقت را عملاً یاد میدهم. ابتدا ما اینکار را می‌کنیم، بعدها خودشان عادت میکنند که برای کار و تفریح و مطالعه خود وقت مناسبی اختصاص دهند.

● برای خرید کتاب از فهرستهای آخر کتاب‌های فارسی دبستانی استفاده می‌کنیم.

● از نشان دادن قدرت منطقی در مقابل بچه‌ها هراسی نداریم. بچه‌ها میدانند که ما دوست آنها هستیم و اگر چیزی را منع می‌کنیم لابد به نفع آتی آنهاست، اگر چه در زمان حال قبولش کمی مشکل بنظر میرسد.

لزوم لغت نامه برای کودکان

(بقیه از صفحه قبل)

دیگران در این زمینه چه کرده اند؟

در زبان‌های اروپائی، مانند فرانسوی، انگلیسی سلسله فرهنگها برای کودکان و نوجوانان، از فرهنگهای مخصوص کودکان سه‌ساله شروع می‌شود. در ابتدا که چنین کتابی در دست کودک سه‌چهار ساله قرار می‌گیرد، حکم اسباب بازی دارد و کودک که بتدریج با آن «ورمی‌رود» در ضمن توجه به تصاویر باشکل کلمات نیز آشنا می‌شود. در حقیقت آشنایی کودکان با کتاب و خواندن از راه همین کتابهای فرهنگ گونه است این کتابها کلمات مورد لزوم را به ترتیب الفبایی با تصاویر رنگین و روشن نشان می‌دهد. لاروس من Mon Larousse به زبان فرانسوی، از انتشارات موسسه لاروس، چاپ پاریس ۱۹۵۶ از این نوع کتابهاست. این کتاب حاوی ۲۰۰۰ کلمه است و برای کودکان ۳ تا ۶ یا ۷ ساله نوشته شده است. در این کتاب، کلمات معنی نشده است، بلکه سعی شده است معنی آنها بوسیله تصویر و با به کار بردن در یک یا دو یا چند جمله به خواننده خردسال تفهیم شود.

از ذکر نام و مشخصات دیگر فرهنگهای مشابه در بازیهای بیگانه صرف نظر میکنیم و برای پرهیز از اطاله کلام بلافاصله در مورد لزوم تهیه فرهنگ کودکان برای کودکان ایرانی وقایده آن به بیان چند نکته می‌پردازم:

۱- در سالهای اخیر تألیف و ترجمه و انتشار کتابها و مجلات مخصوص کودکان توسعه بی‌سابقه‌یی یافته است. چنانکه در سال پیش از یکصد و پنجاه جلد کتاب مخصوص کودکان طبع و نشر میشود (گواينکه در کمتر از نصف این تعداد مبانی تربیتی و اصول ادبیات کودکان رعایت میشود - ماخذ این اظهار نظر اعضای محترم شورای کتاب کودک است.) و هم‌اکنون صلاحیت در حدود هفتصد و پنجاه جلد کتاب کودکان که در سالهای اخیر تألیف و یا ترجمه شده است، از طرف شورای کتاب کودک مورد تصویب قرار گرفته است.

امکانات تازه نسل جدید در زمینه فرهنگ

کلاسهای ابتدائی (از ۱ تا ۴) سابقاً غیر از کتاب فارسی و قرآن کتاب دیگری نمیخواندند و در خارج از کلاس نیز کمتر به مطالعه راهنمایی میشدند، اما امروزه علاوه بر آنکه در کلاس بجای یک کتاب چند کتاب (قرائت فارسی، علوم، تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی، حساب و هنر) می‌خوانند، در خارج از کلاس نیز کتابها و مجلات گوناگون مورد مطالعه کودکان قرار می‌گیرد و موسسات رسمی و غیر رسمی، مانند مرکز انتشارات آموزشی و کانون پرورش فکری و موسسه فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب و دیگر بنگاه‌های انتشاراتی، مواد خواندنی به صورت کتاب و مجله برای کودکان و نوجوانان تهیه میکنند.

دانش‌پروری و شیوه درست مطالعه

کودکی که اهل مطالعه است (و اصولاً تمام شاگردان را باید

اهل مطالعه بار آورد) در ضمن مطالعه به مشکلاتی بر می‌خورد و برای رفع و حل آنها به کتاب یا به کتابهای مرجعی نیاز پیدا می‌کند، این کتاب مرجع کتاب لغت و فرهنگ است، کتاب لغت و فرهنگ در حقیقت کلید مطالعه شاگرد است.

۲- این کتابها علاوه بر آنکه مشکلات شاگردان را حل می‌کند. آنان را از همان ابتدای تحصیل به مراجعه عادت میدهد. توضیح آنکه در زبان فارسی همان طوری که در پیش گفته شد، کتابهایی از این نوع وجود نداشته است و فرهنگهایی که تا کنون نوشته شده و به مهمترین آنها در صدر مقال اشارت رفت در مراتب عالی‌تر و برای بزرگسالان است، لذا دانش آموز ایرانی در سنین پایین، هیچگونه انسی با کتاب لغت پیدا نمیکند، و در نتیجه عادت به مراجعه که از عادات پسندیده هرانسان متفکری است در آنان به وجود نمی‌آید. مطالعه کتابهای غیر درسی آموزنده مطلب‌دار و برخوردار از مشکلات بوسیله از لحاظ لغت و اسامی خاص و تلفظ کلمات و حل آن مشکلات بوسیله خود دانش آموز، همان کاری را در زمینه ادبیات و تاریخ جغرافیا و علوم اجتماعی میکند که آزمایش و کشف دوباره در آموزش علوم تجربی مانند فیزیک و شیمی و طبیعی و جز آنها می‌کند. توضیح آنکه در روشهای جدید آموزش علوم تجربی، برای شکوفاساختن استعداد های نهفته دانش آموزان و دانشجویان، وسایل لازم آزمایشگاهی برای علمی را که قبلاً بوسیله دانشمندان آزمایش و استنتاجات علمی در اختیار آنان قرار می‌دهند و دانش آموزان با آزمایشهای مکرر و قوانین بدست آمده خود به دست می‌آورند.

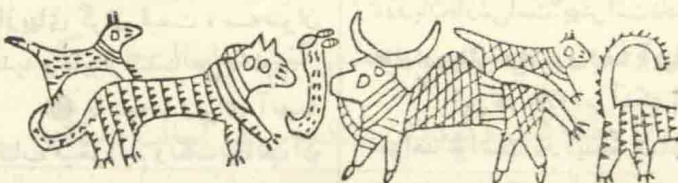
چگونه ادبیات کودکان بوجود خواهد آمد؟

۳- فرهنگهای کودکان اگر با موازین علمی تهیه شده باشد، معیاری میتواند باشد برای سنجیدن کتابهایی که برای کودکان نوشته میشود. اکنون نویسنده‌ای که میخواهد برای کودکان کتاب بنویسد یا مترجمی که میخواهد از زبانهای دیگر کتابی برای کودکان ترجمه کند، برای شناسائی و تشخیص حدود دایره لغات و زبان کودکان و سببهای دردست ندارند، در حالیکه اگر چنین کتابهایی در دسترس او باشد با کمی زحمت مراجعه میتواند تشخیص دهد که چه کلمه‌ای را باید بکاربرد و از استعمال کدام کلمه باید بپرهیزد.

۴- از فرهنگهای مصور کودکان در تعلیم زبان به کودکان و به بزرگسالان بی‌سواد و خارجی‌ان نیز میتوان استفاده جست.

۵- این کتابها املا صحیح و ضبط دقیق کلمات را به شاگردان یاد میدهد و از نظر رسم الخط بخصوص اتصال و انفصال کلمات نیز میتواند ملاک و معیاری برای دانش آموزان و دیگر مراجعان و بخصوص نویسندگان و مترجمان کتابهای کودکان باشد.

حسن انوری



کتاب

توکائی در قفس

نوشته‌ی نیما یوشیج

عروس توکا مرغ خوشخوان را بخاطر صدای زیبایش در قفس کرده اند، فصل‌ها می‌گذرد اما او غمگین است میل به آزادی او را بگریز از قفس می‌خواند به صاحبش می‌گوید.

«من و شما هر دو جوان هستیم نگذارید من اینطور محروم باشم چه کار کنم. مرا آزاد کنید».

صاحبش او را به نعمتی که برایش فراهم هست می‌فریبد در آخر تهدید میکند که اگر به قفس قناعت نکنی و به آب و دانه مهیاسر فرود نیآوری و آواز نخوانی باید بمرگ تن دردهی، عروس توکا از جستجوی راهی به آزادی باز نمی‌ماند، از غاز گردن دراز چاره می‌جوید اما غاز و گوزن و گاو و مارمولک هر یک او را به خود وامی‌گذارند آنها در کار خویشتن گرفتارند، تا اینکه دو توکای جوان او را پند میدهند که با جوانی خود میله‌های سست قفس را بشکنند و راه‌هایی بجوید.

عروس توکا چنین میکند و از قفس می‌پرد و آخرین حرفش با صاحب اینست که «بعد از این سعی کنید خودتان بخوانید و محتاج خواندن توکا نباشید و پرواز میکنم».

در اردیبهشت سال ۲۵ نیما این قصه را برای کودکان نوشته است، و دلکش و باهدف، که هنوز سرمشقی است و شاید بهترین باشد. «توکای در قفس» کتابی است که ظاهر آبرای کودکان نوشته شده است، اما بزرگترها می‌توانند بفراخور از آن چیزها دریابند آب و دانه قفسهایی برای هر کس ساخته و هنر کسان دام او شده.

چگونه میتوان از دام پرید و از آب و دانه پرید. اینرا عروس توکا بامی آموزد، با مقاومت و با تکیه بر نیروی خویشتن. میله‌ها سست اند اگر ما سست نباشیم.

این داستان مرا بیاد آن «طوطی» در مثنوی انداخت که البته هر یک از این دو پرنده بشیوه خود از قفس‌رهایی جسته‌اند، فرق در راههای رهایی است، زمینه یکی است.

عروس توکا را من ستایش میکنم. توکا پرنده ایست که سر فرود نمی‌آورد، قانع

نیست فریب دانه را نمی‌خورد آنجا که از صاحبش میخواهد تا او را آزاد کند. صاحب قفس می‌گوید، «آنها که اسیرند این را باید بگویند اما بیچاره، آب و دانه‌ی که اینجا هست بیرون گیر نمی‌آید».

توکا گفت: هر قدر هم که گرسنگی باشد، در آزادی لذتی است که به گرسنگی و سختی‌هایش می‌ارزد.

مرد گفت: اینها حرف است، در همین قفس شمرده شمرده راه برو اما بلند بلند بخوان آنقدر هم حرف نزن و شکایت نکن بعدا عادت می‌کنی».

در این مکالمه جبهه گیری خشونت‌یک جا بر خوش‌ذوق، و آزادی‌طلبی یک‌نواخته که راهی غیر عادی دارد پیش دارد، در عبارتی کوتاه و طنز آمیز می‌بینیم.

صاحب توکا او را به «عادت» و زندگی عادی می‌خواند، توکا اما در دل راهی و آرزویی دیگر دارد توکا می‌گوید،

«از تمام لذتهای زندگی محروم شده‌ام، خوردن و خوابیدن برای من زندگی نیست وقتی پرنده نتواند هر قدر دلش میخواهد پرواز کند، خواندن هم یادش می‌رود» پرنده

یک گزارش از بیروت

نمایشگاه بین‌المللی کتاب

● روز اول ژوئیه ۱۹۷۲ (دهم تیر ماه) نمایشگاه بین‌المللی کتاب‌های آموزشی تحت ریاست عالی‌ی رئیس جمهوری لبنان در موسسه‌ی «دارالکتاب لبنانی» که از مؤسسات بزرگ و عمده‌ی چاپ کتاب بوده، و از شهرت خاص در بین کشورهای عربی برخوردار است، برگزار شد.

در روز افتتاح نمایشگاه مذکور، تعداد کثیری از نویسندگان و شعرا و فرهنگیان لبنان و سایر کشورهای عربی و سفرا و دیپلماتهای مقیم و شخصیت‌های لبنانی حضور داشتند.

در این مراسم آقای عبدالعزیز شاعر معروف مصری که بعنوان میهمان در بیروت بسر میبرد، شعری درباره‌ی اهمیت کتاب و نقش اعراب در ادبیات جهان قرائت کرد.

غرفه‌ی ایران بازیبائی، در مجاورت غرفه‌ی لبنان و غرفه‌ی مصر یعنی بهترین محل نمایشگاه در نظر گرفته شده و کتاب‌های ارسالی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، وزارت آموزش و پرورش و دانشگاههای کشور همراه با پرچم‌های کوچک ایران در آن، به نمایش گذاشته شده است.

در محل ورودی نمایشگاه نیز پرچم بزرگ ایران همراه با پرچم سایر کشورهای شرکت‌کننده به اهتزاز درآمده است این نمایشگاه تا آخر ماه ژوئیه برای بازدید عموم علاقمندان دایر خواهد بود.

حامل امانت پرواز است او نمی‌تواند به کنجی دلخوش باشد و بدخواه دیگران زندگی کند، او راه خود را برمی‌گزیند در تنهایی. و میدانند تا میله‌ها سست اند می‌توان پرواز کرد»

نیما همانگونه که در شعرهایش همه را بسوی نور و صبح و رهایی می‌خواند در این داستان هم کار خود را میکند و بر راه خود می‌رود.

خاطره‌اش یاد باد که در هر کار بر راه و روش خود بود و می‌گفت و می‌نوشت، گرچه کسی در گوش‌نگیرد. و عبت نبود کارش که اکنون و باز هم از او یاد خواهد شد و یاد خواهند گرفت.

باید نقاشیهای این کتاب را و نقاشش بهمن دادخواه را تحسین کنیم که هر یک از این نقاشیها تا بلوئی است زیبا و چقدر نزدیک به متن قصه.

جوادمجایی





از ۲ گزارش

۱

از هفته‌ی ۱۰ تیر ماه مرکز تئاتر کانون تجربه‌ای نورا آغاز کرد. یعنی هدف اصلی و اساسی مرکز تئاتر؛ در چهار کتابخانه، کلاسهای تئاتر بطور جدی و ثمر بخشی شروع به کار کردند.

این کتابخانه‌ها عبارت بودند از کتابخانه‌ی مرکزی، شماره ۱۳، شماره ۳ و شماره ۲.

کودکان این نواحی مشتاق فرا گرفتن هستند و مسائلی را که به آنها گفته می‌شود، بسیار راحت و خوب انجام می‌دهند و بسیار خوب درک می‌کنند.

ما سعی داریم از راه فعالیت‌های بدنی که خاص کودکان است به هدف اصلی خود یعنی تعلیم تئاتر برسیم. مثلاً تا بحال بچه بدون کنترل دویده‌است، و یا راه رفته است. ما سعی می‌کنیم فرم دویدن و یا راه رفتن را که اکثراً غلط است، به آنها یاد دهیم و از این راه ریتم تئاتری خود را به آنها عملاً القا کنیم.

کودکان دارای بدنی نرم و قابل انعطاف هستند و به هر شکلی که تصور شود می‌توانند عکس العمل نشان دهند. روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه. روزهای تدریس گروه است و روزهای یکشنبه و سه‌شنبه، جلسه‌ای داریم برای تبادل نظر و نتایج حاصل از تمرینات و چون قبلاً روش واحدی اتخاذ شده، اکنون نتایج بسیار راحت قابل بررسی است. زیرا چون روش تدریس تقریباً یکی است نتایج حاصل از این روش در نقاط مختلف می‌تواند

متغیر باشد.

و از آنجا که نمایش نامه‌ی «ترب» در تمام کتابخانه‌ها به مرحله‌ی اجرا در آمده است و کودکان اکنون نمونه‌ای در ذهن خود دارند، به این ترتیب تدریس ما نیز بسیار مثبت و عملی است، پس از آن مجدداً نمایش نامه‌ی «کوتی و موتی» را به اجرا گذاریم، تا کودکانی که به مرحله‌ی ای از آموزش رسیده‌اند، بوسیله‌ی دیدن این نمایش نامه پیش تر بروند و باین ترتیب نتیجه‌ی تدریس نیز مشخص تر گردد. کودکانی که در کلاس‌های تئاتر شرکت می‌کنند روز بروز رو به ازدیاد هستند زیرا از کتابخانه‌های اطراف این مراکز حواسته شده‌است که کودکان علاقه‌مند خود را به مراکز تدریس معرفی کنند.

۲

کودکان با رغبت زیادی در رأس ساعت مقرر در کلاسها حاضر می‌شوند، و تعداد آنها هر روز رو به افزایش است ترتیباتی که برای این کلاسها در نظر گرفته شده تجربیاتی است که طبق اصول و مبانی فن تئاتر در اروپا و آمریکا متداول است. تمرینات به این قرار است:

۱ - تمرینات بدنی، که سعی می‌شود از حرکات طبیعی و بازی‌های معمول کودکان استفاده شود، و مسلماً به این

ترتیب بازده عمل، بسیار خوب است. زیرا حرکات خشن زمان بازی آنها، تحت کنترل در می‌آید و زیبا می‌شود این بازی‌ها عبارتند از: «عمودنجیر باف»، «طناب بازی» و «استپ بازی» و نیرو که با هر کدام از این بازی‌ها به نحو صحیح و منظم، ما یکی از قوای تئاتر را به کودکان می‌آموزیم.

۲ - تمرین صدا، که قواعدی دارد و مابین طبق آن قواعد پیش می‌رویم. از صداهای مختلف توسط خود بچه‌ها آهنگهای مختلف اتخاذ می‌کنیم که خود کودکان تحت تأثیر واقع می‌شوند. و عجیب این است که این امر با کودکان راحت‌تر و عملی‌تر است تا با بزرگسالان دانشگاه.

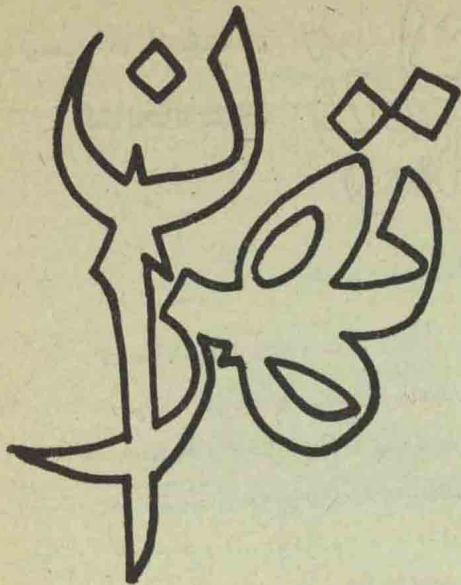
۳ - تعلیم ریتم، که توسط آهنگی بوسیله کودکان خوانده می‌شود و حرکات موزون با آن آهنگ بخصوص، ایجاد ریتمی می‌کند که ناخودآگاه در کودکان ایجاد می‌شود، و فقط ما آنها را بایکدیگر هماهنگ می‌کنیم.

به این ترتیب بزودی می‌توان نمایش نامه‌ای کوچک را با خود کودکان شروع کرد. در این صورت در یک زمان چهار نمایشنامه در چهار نقطه توسط کودکان بروی صحنه می‌آید که از اعضای کتابخانه‌های دیگر برای دیدن این نمایشنامه‌ها دعوت خواهد شد.

اردوان مقید



گروه تئاتر کانون در حال اجرای نمایش در یک بیمارستان



بررسی گزارشهای کتابخانه‌های

۱۵ خرداد تا ۱۵ تیر ۱۳۵۱

یادآوری به کتابداران، دربارهی ...

۱- عده‌ای از کتابداران سوال میکردند که «فایده‌ی نوشتن منابع و مآخذ بر نامه‌هایی که در کتابخانه اجرا میکنیم چیست؟» - کسانی که در کانون هستند، تنها از طریق گزارش ماهانه است که با کتابخانه‌ها ارتباط دارند. ارزیابی کارهای کتابداران تنها بر اساس مطالبی است که برای ما می‌نویسند.

به نکته‌ی دیگری می‌پردازیم و آن اینکه کمتر کسی به تحقیق می‌تواند ادعای صاحب نظر بودن در کلیه جنبه‌های کار، در کتابخانه‌ی کودک را داشته باشد. کتابداری قصد معرفی «زان پل سارتر» را دارد. در حد توانایی‌های فرهنگی‌اش، که البته در نزد همه یکسان نیست، مطالبی را تهیه و برای اعضاء بازگویی کند، و در گزارش هم می‌نویسد که «سارتر» را معرفی کردیم. اما چگونه و با چه مطالبی، برای ما معلوم نیست. در اینجا است که با نوشتن منابع می‌توانیم کار شما را تا اندازه‌ای ارزیابی کنیم. فرض می‌کنیم معرفی کامل نبوده و از تمام منابع که در دسترس است استفاده نشده است. مسئول بررسی گزارشها با کسانی که صاحب نظر هستند مشورت می‌کند و منابع جامع و دست اول را در اختیار کتابداری می‌گذارد تا کتابدار با دیدیکر بر نامه‌ی خود را کامل و جامع اجرا کند.

اینکار، دو حسن دارد، نخست اینکه کتابدار با چند کتاب و سند آشنا می‌شود، و دوم این که اعضاء از یک معرفی کامل و صحیح استفاده می‌کنند.

اصولا برای جلوگیری از مشکل‌های گوناگون، راهی بنظر می‌رسد و آن اینکه اگر کتابداری قصد کار تازه‌ای را داشته باشد و بر تمام جنبه‌های آن آگاهی ندارد، بهتر است قبلا با مسئولین قسمت خود مشورت کند و کار را یکباره و کامل انجام بدهد.

۲- عضو خردسالی که قصد تعویض کتاب خود را داشته است، در کتابخانه‌ی نیاوران با مخالفت خانم کتابدار روبرو می‌شود، به دلیل اینکه چون یک هفته از امانت گرفتن آن نگذشته، پس کتاب را عوض نمی‌کنیم، ضمن اینکه به کلیه کتابداران این توجه را می‌دهیم که هر گاه عضوی مراجعه کرد، ملزم به تعویض کتابش هستند، به

بررسی علل درخواست تعویض کتاب، پیش از پایان يك هفته می‌پردازیم :

الف- عضو، وقت زیاد دارد، و یا کتاب خیلی کم حجم و ساده است. در نتیجه، مطالعه‌ی آنرا خیلی زود پایان می‌دهد. در اینجا طبیعی است که حق تعویق کتاب را دارد.

ب- عضو، کتاب را نخوانده است ولی قصد تعویض آنرا دارد. در این صورت باز کتابدار باید آنرا عوض کند. زیرا گاه اعضاء بعلت عدم توانایی و کمبودهای فرهنگی خود، و درگیری کتابداران با کارهای کتابخانه و گاه ناتوانی فرهنگی آنها، کتابی را به امانت می‌گیرند که قادر به مطالعه‌ی آن نیستند. مثلاً بچه‌ی ۸ ساله‌ی کتاب «ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی»، را به امانت گرفته و خانم کتابدار هم مخالفتی نکرده بود. این بچه بدون شك کتاب را فردای روز امانت گرفتن، پس آورده است. در این مورد، در موارد مشابه، بشمار، آیا صحیح است که کتاب را پس نگیرد؟ آیا دلیل منطقی در این میان می‌توان ارائه کرد؟ کتابدار باید با ظرافت و موقع‌سنجی تکلیف خود و کتابخانه و اعضاء را در چنین مواردی روشن کند.

ایستادگی بی‌مورد، در مقابل عضو خردسالی که با علاقه کتابش را خوانده و قصد مطالعه‌ی کتاب دیگری را دارد، تنها عدم درک هدف و فلسفه‌ی وجودی کتابخانه‌ها را از طرف کتابدار میرساند. در حالیکه تعویض يك کتاب، به هیچ کاری لطمه نمی‌زند و تنها به علاقمند ساختن اعضاء به کتابخانه کمک می‌کند.

کتابخانه‌ی مرکزی

از همکاری صمیمانه‌ی شما در کتابخانه‌ی مرکزی برخوردار هستیم و البته تأسف ما از اینکه علیرغم تذکرات مکرر، منابع کارهای خود را ذکر نمی‌کنید، بجای خود باقی است.

معرفی‌های ایتالیا، آمریکا، شیراز، داونچی، بدون ذکر مآخذ در گزارش آورده شده و به همین جهت مورد تأیید ما نمی‌تواند باشد.

امیدواریم، این آخرین تذکر ما و آخرین دفعه ناقص بودن گزارش شما باشد.



کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱

در مورد «نشریه» کار شما اشکال دارد. شما پس از بازدید از کارخانه‌ها و موزه‌ها، ۴ خریدی برای تهیه کرده‌اید که نامش نشریه نیست، چون نشریه باید مجموعه‌ای از چند مطلب مختلف مثل یک مقاله یک شعر، یک معرفی و... باشد. آنچه از بازدید، تهیه کرده‌اید، خبرنامه بازدید است نه نشریه‌ی دیواری.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲

در بازدیدی که از کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲ داشتیم، بهتر شدن کارها و قابل استفاده‌تر شدن کتابخانه بچشم می‌خورد. گوشه‌ی از کتابخانه‌ها به معرفی سرزمین گیلان اختصاص داده بودند. این کاملترین و بهترین معرفی سرزمین بود که تا بحال دیده‌ایم. محصولات و صنایع دستی گیلان را در گوشه‌ی چیده و آداب و رسوم و مراسم عقد و عروسی و پوشاک مردم را به بهترین شکل نشان داده بودند. گوشه‌ی از ساحل دریا و محل زندگی مردم را هم در گوشه‌ی دیگر درست کرده بودند.

گفتنی درباره‌ی این نمایشگاه و معرفی زیاد است که همه حاکی از علاقه‌مندی خائمه پناهی است و کتابدارانی که با ایشان همکاری می‌کنند. برنامهِ قابل استفاده دیگری که داشته‌اند، دعوت از آقای بهرام بیضایی کارگردان فیلم رگبار بوده است.

برنامه‌هایی که ذکر شد و همچنین برنامه‌های دیگر که اجرا شده، حاکی از جنب و جوش کتابداران این کتابخانه است که با همکاری بیشتر، نتیجه بخش‌تر خواهد بود.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۳

شخصیت‌هایی که معرفی کرده‌اید، اینقدر با ارزش و مشهور هستند که برای معرفی کامل و صحیح هر کدامشان باید روزها زحمت کشید. منابعی که در کتابخانه‌ها داریم، عموماً ناقص هستند، از این جهت برای بهتر شدن و کاملتر شدن برنامه‌ها بهتر است قبلاً در مورد کسانی که مطالعه‌ی کافی ندارید با مسئولین کانون مشورت کنید. از کارهای با ارزشی که داشته‌اید، بحث درباره‌ی «ادبیات نو» است که می‌تواند راهنمای خوبی برای بحث‌کنندگان باشد.

مسئله دیگری که در گزارش شما بچشم می‌خورد، ترکیب یک روزنامه از دو قطعه‌ی ادبی است. قطعه‌ی ادبی چیزی است که نوجوانان و جوانان میان ۱۵ تا ۱۸ سال به آن خو می‌گیرند، درحالی‌که لزوماً چیز با ارزشی نمی‌تواند باشد.

انتخاب یک شعر خوب، و یا قطعه‌ی با ارزش از یک نویسنده بزرگ می‌تواند جای قطعه‌های ادبی را بگیرد. که در عین زیبایی، جنبه آموزشی نیز خواهد داشت.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۴

از اینکه برخلاف بعضی از کتابخانه‌ها، فعالیت و کار با بچه‌ها را کنار نگذارده‌اید، متشکریم. برای اطلاع سایر کتابداران مجبور به بازگویی برنامه‌های خوبی که در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۴ اجرا کرده‌اند هستیم.

مسابقه «داستان نویسی»، «نقالی»، «کلاس تعلیم شطرنج»، «مسابقه شطرنج» اجرای دو نمایشنامه بناهای «تقدیر» و «داروی مرگ موش»... و برنامه‌های دیگری که نشان دهنده‌ی کوشش کتابداران در جهت جلب اعضاء و علاقه‌مند ساختن آن بکارگروهی است.

تذکر ما به کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۴ اینست که تعدادی از بهترین داستان‌های نوشته شده را برای ماحتماً بفرستند، و برای برنامه‌ی نمایش، قبلاً با مسئولین مرکز تأتر، آقای لافون و آقای مفید مشورت کنند.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۵

تصور میکنم در مورد آمار، برخلاف همیشه، کم لطفی کرده باشید. با در نظر گرفتن کتابخانه‌های ۲ و ۳ که بترتیب در حدود ۱۱ و ۱۲ هزار نفر مراجعه کننده داشته و ۷ و ۹ کتابدار دارند، افرات آمیز بودن رقم ۱۲۹۲۸ نفر برایمان مسلم می‌شود، آن‌هم با کتابدارانی که پیوسته یکیشان مرخص بوده، یکی امتحانات دانشگاهی داشته و دیگری هم چندین روز در مرخصی بوده است.

برنامه‌های معرفی شخصیت و بحث شما از برنامه‌های خوب کتابخانه‌ها در ماه گذشته بوده است. البته منابع معرفی ژاندارک و استانبول را ذکر نکرده‌اید که امیدواریم این آخرین تذکر باشد.





کتابخانه‌ی شماره‌ی ۷

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۷، در ماه گذشته، چند گروه روزنامه‌نگاری، از اعضاء خردسال تشکیل داده. و این از بهترین کارهای اجرا شده در کتابخانه‌ها در ماه گذشته بوده است.

سوگلی پروری و قبضه کردن کارهای کتابخانه‌ها بوسیله چند نفر انگشت‌شمار، نه نتیجه‌ی روحی خوبی دارد و نه به گسترش کار در میان اعضاء کمک میکند.

اعضایی که برای آنها برنامه اجرا کرده‌اید، خیلی کم هستند، البته در یک طرف قضیه صداقت شماست که نخواستید اعداد را بزرگ بکنید. در هر حال باید کوشش داشته باشید اعضایی که برایشان برنامه اجرا می‌کنید از ۲۰ یا ۱۵ کمتر نباشند.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۸

در گزارش شما به مطلبی برخوردیم و آن «معرفی کشور آمریکا با اسلاید و نوار صدا...» است. تصور می‌کنیم درست نباشد و کشور فرانسه را با آمریکا شتباه کرده باشید، و برج ایفل را با مجسمه‌ی آزادی.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۹

بی‌دقتی‌های کوچکی در گزارش شما دیده می‌شود که عبارتند از:

ذکر نکردن اجرا کنندگان برنامه‌های معرفی سرزمین اسپانیا و بحث کتاب، و همچنین ذکر نکردن تاریخ اجرا.

ضمناً «اثبات وجود خدا» یک کتاب دینی است و نباید در ستون کتابهای پرخواننده‌ی فلسفی نوشته بشود.

— و دیگر اینکه معرفی شخصیت‌هایی چون سروانتس و رامبراند و غیره از دایره‌ی المعارفی که تکلیفش روشن است، کاردستی نیست. — قبلاً با بازرس خود در مورد برنامه‌ها، مشورت کنید.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۰

کتابخانه‌ی شما، برخلاف گزارشی که مرتب و کامل و بی‌عیب، فرستاده‌اید، دور از نقص، و بری از اشکال نبود، همکاری میان عده‌ای که در یک محل کار می‌کنند، عاملی است که پیشرفت کار، سخت به آن مدیون است. و این همکاری میان کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۰ کم دیده می‌شود، و گاه اصلاً دیده نمی‌شود.

در مورد روزنامه‌های دیواری، تذکر داده بودیم که کلیه روزنامه‌ها و معرفی‌های دیواری را بازرس کتابخانه قبلاً باید مطالعه بکند.

از ظواهر امر برمی‌آید که چنین تذكیری را کتابداران مور توجه قرار ندادند و به همین دلیل غلط‌های دستوری و املائی در

نشریه معرفی موسسات دیده می‌شد. و این اولین نتیجه‌اش گمراه ساختن مطالعه کننده است. بهر حال آنچه که در مقابل این کاستی‌ها بچشم می‌خورد، بهتر شدن وضع ظاهری کتابخانه بود و البته باید بیاد داشته باشید که «ظاهر زیبا» که در پشتش عدم همکاری، و کم‌کاری و نادرست بودن کار باشد، بی‌فایده است.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۱

معرفی شخصیت‌هایی چون «آلبر کامو»، «چایکوفسکی» اقدام پسندیده‌ی است ولی توجه دارید که اگر این کار، ناقص و با اشتباه انجام بشود، نتیجه وارونه می‌دهد، از این جهت بهتر است، مدتی قبل از معرفی یک شخصیت، از طریق بازرس خود، با کانون تماس بگیرید، تا احياناً اگر کمکی در جهت معرفی منابع و مأخذهای کامل‌تر امکان دارد، بشما بکنند.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۲

از نزدیک با کارهایی که اخیراً در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۲ شده است آشنا شدیم. کتابخانه‌ی حالت زنده و قابل استفاده‌ای برای مراجعه کننده داشت.

مطلبی که بنظر می‌رسید، کم مطالعه کردن مراجعین بود چون بیشتر به گفتگو و بازی شطرنج مشغول بوده‌اند.

— موضوعی که باید به آن توجه داشت اینست که مهمترین مسئله برای ما، مطالعه است، و در جوار آن است که کارهای دیگری نیز از قبیل موسیقی، فیلم، نقاشی... انجام می‌شود.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۳

سرپرست کتابخانه، که در قبال کانون، در کتابخانه مسئولیت دارد و عهده‌دار حفظ ارتباط میان کادر کتابخانه‌ی خود و مسئولین کانون است، باید هنگامی که به مرخصی می‌رود، مسئولیت کارهای





خود را ، به یکی از همکارانش محول کند. تا ارتباط کتابخانه و کتابداران با کانون گسسته نشود.

حاصل عدم درک این مسئله، تعویق در ارسال گزارش ، و بعد ارسال گزارش در کاغذهای قدیمی و پس از آن ارسال گزارش ناقص در فرم‌های جدید از طرف کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۳ است.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۴

برنامه‌ی خوب شما ، اجرای برنامه‌ی شعرخوانی بوسیله‌ی اعضاء و سرپرستی یکی از خانمهای کتابدار است. حسن اجرای این برنامه باین شکل، اینست، که اعضاء بدرست خواندن شعر آشنایی پیدا می‌کنند. نقص کار شما نداشتن برنامه‌ی معرفی سرزمین و ملت است که باید حداقل با توجه به برنامه‌های تنظیمی ، دو سرزمین و ملت را در ماه در کتابخانه معرفی کنید.

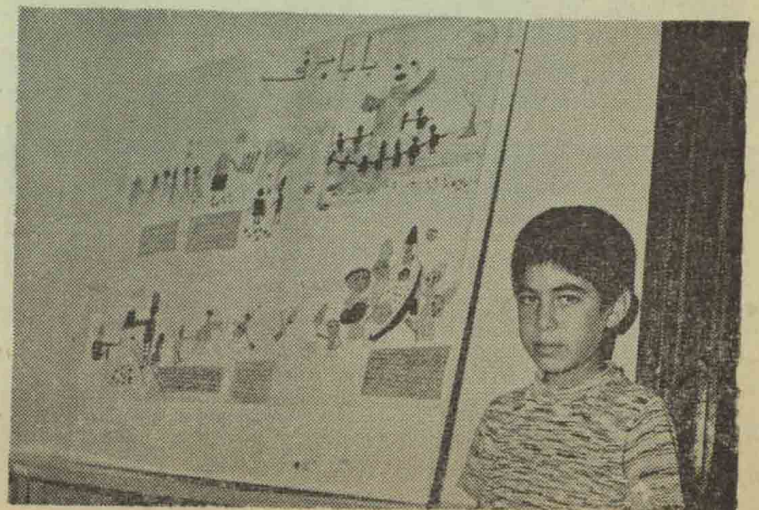
کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۵

کتابخانه‌ی شما بهترین کتابخانه‌ی بود که در ماه گذشته از آن بازدید کردیم. تمام کارهای شما در مقایسه با سایر کتابخانه‌ها که فرصت دیدنشان را داشتیم، در سطح بسیار خوب و آموزنده و مفید بود.

موضوع قابل توجهی که بچشم می‌خورد ، فعالیت اعضاء کتابخانه و همکاری آنها در تهیه کارهای دیواری بود. و این مسئله‌ای است که سخت بر آن تکیه داریم و یکی از هدفهای کانون است.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۶

شخصیت‌هایی که معرفی کرده‌اید ، چنان‌دز هاله‌ای از ابهام هستند، که معرفی سه نفر از آنها در یکماه، کار را سست و خیال-پردازانه می‌کند. البته معرفی شخصیت‌هایی که در یونان باستان می‌زیسته‌اند مورد مخالفت ما نیست، ولی باید کوشش کنید تا از



مجید ناظمی مصورکننده‌ی بابا برقی - لارستان

متقدمین و متأخرین با رعایت تناسب به معرفی بپردازید . ضمناً برای استان کرمان و شهرکاشان ، که معرفی کرده‌اید ، منبعی ذکر نشده است.

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۷

بحث‌هایی که درباره‌ی شعر و بخصوص پدیده‌ی که به شعر نو معروف شده، می‌شود، عموماً چون به جاهای باریک می‌کشد ، گریز از تنگنای آن ، محتاج مطالعه و گاه تخصص در شعر و شاعری است .

از این جهت، بهتر است هر گاه در مورد چنین موضوعاتی ، (مثلاً ادبیات چیست؟ - شعر نو - رهان نویسی) تصمیم به بحث دارید کانون‌رادر جریان بگذارید تا کمک‌هایی چون دعوت از یک صاحب نظر، و یا در اختیار گذاردن منابع ، بشما بکنند.

در مورد وسایل و ملزومات، اشکال شما در این ماه بر طرف شده است.

کتابخانه‌ی کرج

گزارش شما، چون بار گذشته ناقص است.

با وجود تذکرات مکرری که برای ذکر منابع داده‌ایم باز برای معرفی چخوف ، خیام، سرزمین‌های کانادا، ایتالیا، آرژانتین و نشریه، دانش ، مأخذ ذکر نکرده‌اید ، بدین جهت مجدداً تذکر می‌دهیم که ارزش کار شما، تا زمانی که منابع برنامه‌های اجرا شده را ذکر نکنید، نامعلوم و غیر قابل تشخیص است.

کانون کار آموزی

برنامه‌های معرفی کتاب ، معرفی شخصیت و بحث شما خوب و قابل تامل است ، و البته نتیجه کار ، در دنبال کردن این روش خواهد بود.

کتاب «شعرهایی برای کودکان» را در این ماه معرفی کنید و همچنین شعرهایش را برای بچه‌ها بخوانید، بدون شك برای بچه‌های شما جالب خواهد بود.

کانون اصلاح و تربیت

با اینکه قرار ما در ارسال گزارش‌ها، روز پانزدهم هر ماه قید شده ، تاکنون که نوزدهم تیرماه است، گزارش کانون اصلاح و تربیت را دریافت نکرده‌ایم. امیدواریم که آخرین بار باشد.

شهرستان

کتابخانه‌های

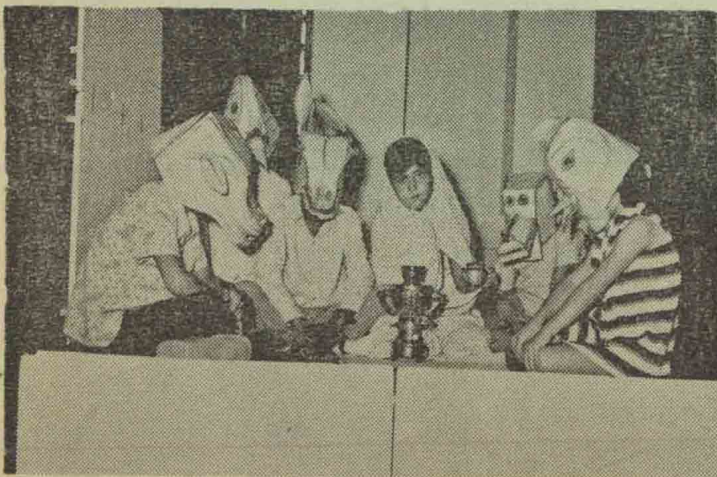
در خردادماه

۶- بگذریم از گربه و برویم سراغ مردم ده که دشمن آن گربه بودند که روزهای پیش چندتا از جوجه‌هایشان را گرفته و خورده بود. آنها در کمین او بودند تا با آنجا رسید. بردیوارخانه‌ای پرید و پایش بلوله بخاری گیر کرد. مردی آنجا پنهان بود.

۷- با چوبدستی کلفتی بجان گربه افتاد تا گربه از حال رفت. وقتی بهوش آمد با خود عهد کرد که دزدی نکند.



● اجرای نمایش مهمانهای ناخوانده در کتابخانه‌ی آستارا



● اجرای نمایش مهمانهای ناخوانده در کتابخانه‌ی خرمشهر

با آغاز فصل تابستان مراجعه اعضا بکتابخانه‌ها زیاد شده است. تعطیل دبستانها و دبیرستانها، بدانش آموزان مجال میدهد که بی هیچ مانعی از کتابخانه‌ها و برنامه‌هایشان بهره‌برگیرند. روی سخن، بیشتر با آن گروه از همکاران است که در مقابله با این استقبال و ازدحام مقداری از نیروی خود را صرف اموری از قبیل نامه‌نگاری میکنند، مثلاً می‌خواهند با توجه به شلوغی کتابخانه در تابستان، به عده همکارانشان افزوده شود. و این درخواست درست از کتابخانه‌هایی عنوان میشود که کیفیت کارشان پایین‌تر است. روال کار بر آنستکه با ارزیابی کوششهای همکاران راه بر کم‌کاری سد شود. و در نهایت کتابداران خوب را بی‌ارج بگذاریم. در سمینار شهریور ماه امسال همه همکاران از نتایج اقداماتی که تا بحال در این زمینه انجام یافته و آنچه که پیش‌بینی شده است اطلاع خواهند یافت. از همه می‌خواهیم ابتکارات، طرحها و پیشنهادات اصولی خود را که در بهبود بخشیدن کارها مؤثر است، بشکلی مستند تهیه و تنظیم نمایند و برای طرح در سمینار تهران بیاورند. امیدواریم که در این فاصله بر نامه‌کتاب در تابستان بهترین صورت و بدون کاستی انجام پذیرد. پرسشنامه‌های ساده‌ی این برنامه در مقابل تعداد زیاد مراجعان کتابخانه‌ها اندک است. و انتظار داریم بی‌کم و کاست بدستمان برسد.

اما کتابخانه‌های شهرستان در خرداد ماه :

- کتابخانه همایون شهر، از این کتابخانه داستانی مصور ارسال داشته‌اند. داستان در هفت قسمت نقاشی شده:
- ۱- در روزگار قدیم در همایون شهر رودخانه بزرگی بود.
 - ۲- یک روز گربه‌ای بلب رودخانه آمد و پشت درختی در کمین ایستاد.
 - ۳- خواست ماهیان بالا بیایند و آنها را بگیرد.
 - ۴- اما تا چشم ماهیان بکر به افتاد به ته رودخانه رفتند.
 - ۵- و گربه که از آنجا ناامید شده بود بخانه‌ای رفت و گفت در اینجا جوجه یا چیز دیگری بدست می‌آورم.

نقاشی قسمت‌های مختلف توسط اعضای علاقه‌مند کتابخانه آقایان صرافی - احمدی - صالحی - یاورى و خانمها لطفی - حمیدی - صرامی انجام پذیرفته است. از اینرو بنظر میرسد با ابتکار خانمها میربها و خلیلی برنامه‌های خوبی در کتابخانه اجرا میشود. هنگامیکه برق کتابخانه قطع بود (۵۱/۳/۲۴) ادیسون را به اعضاء شناسانده‌اند تا ارزش نیروی برق تفهیم گردد.

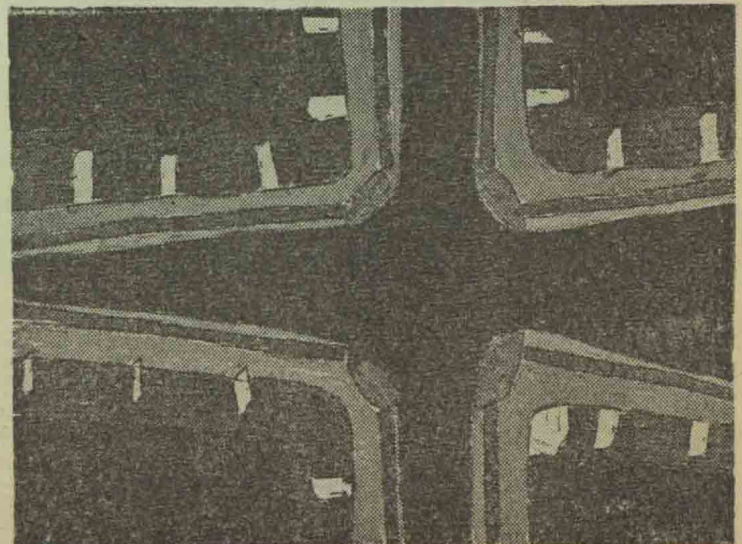
کتابخانه‌ی **رودبار**: کتاب سپیدندان اثر جک لندن را به بحث گذاشته‌اند. که از کم و کیف این بحث اطلاعی نداریم. هم-زمان با شروع سرپرستی خانم نیک‌ترش نشریه‌ای بنام جغد فیلسوف انتشار یافته و اولین سرمقاله را خود ایشان نوشته‌اند. که مقداری از آن چنین است:

« جغد فیلسوف، ایراسم زاده فکر من و یا دیگران بجز یکی نیست و آن یکی هم کسی که مخاطب ماست بجز یک انسان واقعی که کمبودها را دانست نیست.

انسانی که آثارش جاویدان و ابدی ماند و او که درباره‌اش سخن میگوئیم شاعر و نویسنده فرانسوی شارل بودلر است. من بنا به علاقه و آفری که به بودلر دارم سرمقاله این روزنامه را با او و کار او شروع کرده‌ام و کار او، کارنامت تمام او همین جغد فیلسوف است جغد فیلسوف همانطور که از نامش میشود دریافت، موجود تخیلی، جغدی که فلسفه میدانست نیست، جغد فیلسوف مجله‌ای بود که بودلر آن را انتشار داد.

هدف من یکی اینست که شمارا با این شخصیت آشنا کنم، دوم اینکه جغد فیلسوف چه معنایی دارد.

بسیار خوب، چه بهتر که برای بزرگترهای کتابخانه جای



نقاشی از جعفر زعفرانی

چنین نشریه‌ای باز شود و شخصیت‌هایی چون بودلر باز شناخته شوند. توصیه می‌کنیم که اعضاء بزرگسال علاقه‌مند بر روزنامه نگاری فقط نبودلر و سمبولیسم بسنده نکنند. شما هم با مطالعه بیشتر کتابهایی چون رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات «نوشته دکتر میترا» که در اختیار آن قرار گرفته برداشتهای دیگری از بودلر و هم از بزرگان دیگر داشته باشید. با چنین زمینه و توانایی، از فکر کودکان کتابخانه غافل نمانید. از کلیه همکاران می‌خواهیم ارسال مستمر نقد و بررسی کتابها را فراموش نکنند.

کتابخانه‌ی **کتالم**: مختصر بر گزار کنیم. تحریک بیشتر، لازمه کارشان است. علت کمی اعضاء را محدودیت جمعیت کتالم دانسته‌اند اگر اهالی سادات محله رامسر هم بکنار از هر مسئله‌ای کودکان و نوجوانان خود را راهی کتابخانه کنند و کتابخانه‌ها صحنه برخورد اندیشه‌ها و بروز استعدادها باشد، نتیجه بهتری حاصل خواهد شد. برای نمونه همین رو نوشت نشریاتی که می‌فرستند چرا در هیچ‌کدام اثری از مقالات اعضاء و تراوشات فکری آنان نیست؟

کتابخانه **خمین**: برنامه‌های این کتابخانه خوب اجرا میشود و استقلال اعضاء از کتابخانه نشان دهنده فعالیت همکاران ماست، خلاصه کتابهای ماجرای وینستن اثر هوزد فاست و سونیات سن اثر پرلاس باک را که توسط خانمها جمیلیان و نمکی عراقی نوشته شده دریافت داشته‌ایم. بهتر آنستکه بکمک مراجعی که در دسترس دارند از خلاصه نویسی پافرا تر گزارده و بنقد و بررسی کتابها بپردازند. در این کتابخانه داستان رستم و سهراب را بصورت نمایشنامه اجرا کرده‌اند و در گزارش نوشته‌اند. در این اجرا از رقص، باله و آواز محلی استفاده شده است. خوبست که از نحوه‌ی اجرا و استفاده از باله و آواز محلی بیشتر برای ما بنویسند.

کتابخانه‌ی **مشکین شهر**: مطالعه بیشتر کتابها، فعالیت بیشتر در کتابخانه، این توانائی را بکتابدار کتابخانه مشکین شهر خواهد داد تا مطالبی حاکی از بیخبری مفرط و انزوای فکری نویسند. شعر خوانی گل و بلبل - با استفاده از کتابهای موجود در کتابخانه!

- هنگام تشریف فرمایی آموزش و پرورش!

- معرفی شخصیت: محمد علی کلسی مشت زن مشهور و علت شکست خوردن او... و در فشانیهای دیگر.

آیا موقع آن نرسیده که فکر عاجلی بکنند. از هر موقع که بطور جدی بفکر مطالعه و دقت در کتابها و اطراف آن باشند، خواهند توانست در حدی قابل قبول قرار گیرند.

کتابخانه‌ی **شاهرضا**: برنامه‌های اجرا شده در کتابخانه از اینقرار است:

معرفی سرزمین ها و ملت‌های هاوائی و بلژیک. معرفی شخصیت

کتابخانه‌های شهرداری زنجان

ملك الشعراء بهار و پروین اعتصامی.

بحث آزاد: تساوی حقوق زن و مرد، نمایشنامه دختر بیگناه از کتاب ۷ نمایشنامه، با شرکت رضوانی - مصدقیان - ناطقی - نجف رستمی - ایزدی - شاهچراغی - دباغ - مطهر - و بازدید از هنرستان صنعتی و تاسیسات فنی آن. در سه نشریه تهیه شده این عنوانها چشم میخورد. سعدی - عظمت انسان - گلهای باغ سعدی - کودک آینده جهان. چه پرنده‌ای سر بیتر میبرد؟. سر زمین داستانهای هزارویکشب انسان آینده بدرجه کمال خواهد رسید؛ داستان غازهای بچه‌دزد.

کتابخانه‌های محلات: نمایشنامه دکتر بیاوریم بروی صحنه آمده و در زمینه شخصیت و آثار، آدام اسمیت (اقتصاددان قرن نوزده) صادق هدایت - ژان ژاک روسو - آل احمد برنامه‌های اجرا شده است. در برنامه شعر خوانی از آثار نیا و سیمین بهبهانی استفاده شده و عجباً که مشاعر ای در جواد شعر خوانی ترتیب داده‌اند. البته شعر خوانی یعنی اینکه عده‌ای جمع شوند و همراه با بحث قطعات کامل و مرتبط بهم را چه از جهت فرم و چه از جهت محتوی بخوانند و نتایجی رهنمون گردند و مشاعر یعنی رد و بدل کردن ابیات بصورت بریده بریده و انتزاعی نه در بیان شور و حال و هوایی بلکه بازی با اجزاء که تصور نمی‌کنیم از این ماجرا کسی طرفی ببندد.

و دیگر اینکه در این مرز و بوم بشمارند کسانی که شعر گفتن شهره بوده هستند. چرا یاد فروغ فرخزاد و نیما یوشیج مارا از دیگران غافل کند.

کتابخانه‌ی خرمشهر و ابتکاری در اجرای خوب برنامه معرفی شخصیت: درخت سیبی ترسیم شده و سیبی را در حال سقوط نشان میدهد و تأثیر قوه جاذبه که در ذهن نام نیوتون را تداعی میکند. در برنامه بحث کتاب شغل اثر گوگول ببحث گذارده شد که بنظر برخی از اعضاء اگر آکالی آکا کیویج بهتر کار میکرد، نتیجه بهتر میگرفت، شاید نظر همه همین نباشد ولی بهر حال بحث خوبی بوده است.

کتابخانه‌ی بابل: معرفی کتابهای ارزنده با با گوریو و کارگران دریا بدینسان که ابتدا شرح حال نویسنده و شخصیت او و سپس قسمتهای جالب و اساسی کتاب خوانده شده است. و ذکر هم از برنامه‌ی بنام «پانتومی» کرده‌اند که البته همان پانتومیم باشد.

کتابخانه‌ی مشهد: برای اولین بار فیلمهای نان و کوجه تهیه شده در مرکز سینمایی کانون ودل موش و پوست پلنگ ساخته آقای نصرت الله کریمی برای عده زیادی از اعضاء بنمایش درآمد. سعی بر اینست که در آینده با تهیه تعدادی پروژکتور خواسته کتابخانه‌ها در زمینه نمایش فیلمهای تهیه شده در کانون اجابت گردد.

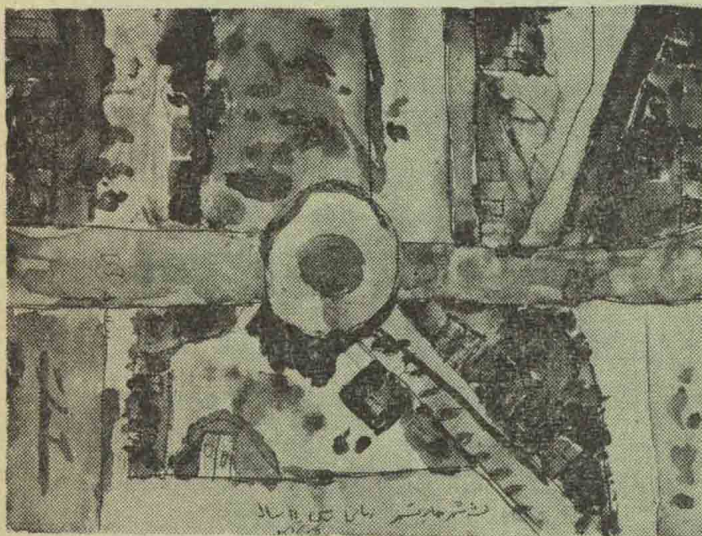
در کتابخانه‌ی آستارا: از کتابهای مهمانهای ناخوانده و راه اینست نمایشنامه‌هایی تهیه و اجرا شده است و برنامه شعر خوانی از

اشعار فروغ فرخزاد - شهریار - نیما یوشیج - مشیری - مسعود فرزاد - مشفق کاشانی - باستانی پاریزی ترتیب یافته. گروه بهرنک نیز با تهیه نشریه با ارزش اتم کوچولوی توانا فعالیت خود را آغاز کرده است.

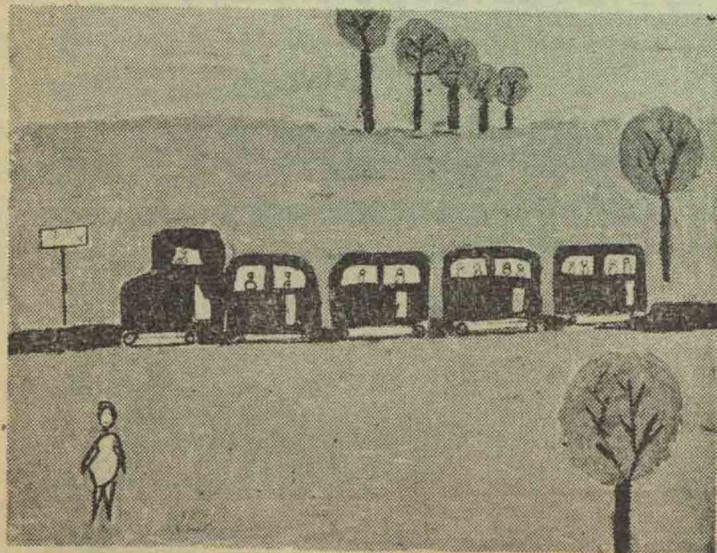
کتابخانه‌ی نجف آباد: کمتر ایرادی بدان میتوان گرفت. گزارشی که از نحوه‌ی اجرای برنامه‌ها و تعداد اعضاء برای ما فرستاده‌اند با بازدیدهایی که از جانب کانون بعمل می‌آید تطابق دارد از برنامه‌های خوبشان اجرای نمایشنامه آزمایش از کتاب مشاور زورناچی و بحث آزاد تحت عنوان ادبیات امروز و دیروز است. مطالب نشریاتشان مفید و ارزنده است.

* * *

معمولاً همراه کتابخانه‌ها رونوشت نشریه‌ها را برای ما میفرستند. لازم است بگوئیم که تهیه نشریه در برخی کتابخانه‌ها جنبه رفع تکلیف پیدا کرده است. مثلاً نشریات رضائیه که



نقاشی از همایون شهر زمانی



کتابخانه‌های نشر فرهنگ

انتخاب سطحی و عجولانه مطالب را با روزنامه‌نگاری یکی میدانند. پس تلاش فکری خود اعضاء اندیشه‌ها و نظر ایشان چه میشود؟ اقبال سر مقاله از آنان باشد بهتر نیست؟

از کتابخانه‌ی زاهدان تعدادی خلاصه کتاب و شرح حال دریافت داشته‌ایم که از آن میان آثار زیر با ارزشترند.

رود نمک - حسین خلیلی، خلاصه کتاب کوه‌های سفید - غلامحسین ملاشاهی، ناپلئون اثر تارله حمید قهستانی، نوازنده شاعر - غلامرضا سارانی، بابا برفی و بستور - محمدزاده، امیدواریم خلاصه نویسی جای خود را بنقد و بررسی کتاب‌ها بدهد.

همچنین نمایشنامه پادشاه عادل و قاضی شاید. توصیه میکنیم که مثل کتابخانه‌های اصفهان کیفیت نمایشنامه‌ها را بالاتر ببرند.

کتابخانه‌ی مرکزی اصفهان، سیزده خرداد سالگرد افتتاح این کتابخانه است. در این روز با حضور مدیر کل آموزش و پرورش استان و شخصیتهای فرهنگی و عده‌ای از خبرنگاران و فیلمبرداران رادیو و تلویزیون اصفهان برنامه‌هایی اجرا شد. نمایشنامه گل‌اومد بهار اومد نمایش گذارده شد و در مسابقه بهترین طرح در تلویزیون ضمن ارائه طرحی از اعلامیه جهانی روز کودک از مطالب ذیل استفاده کردند - معرفی مارک تواین و قطعاتی از کتاب دانستیهای کودک.

کتابخانه‌ی شماره‌ی یک اصفهان معرفی شخصیت‌های آل احمد - پوشکین و شکسپیر و اجرای نمایش پرس دمشق (کتاب هنر اریک شپ) از برنامه‌های خوبشان بوده است.

کتابخانه شماره دو اصفهان در این کتابخانه نیز مانند سایر کتابخانه‌های اصفهان روز بروز برنامه‌های بهتری اجرا میشود از کاظم زاده ایرانشهر - پابلو رود - جان دیوئی در برنامه معرفی شخصیت و از سرزمین آمریکای لاتین در برنامه سرزمین و ملت سخن رفته است.

شعر خوانیشان از آثار اخوان ثالث - حافظ - خیام - نیما بوده و عده‌ی از اعضاء نیز امکان یافته‌اند تا از کارخانه ریسندگی و بافندگی شهرضا بازدید نمایند.

برای اولین بار نمایشنامه‌ی بر مبنای کتاب کلاغها اثر نادر ابراهیمی تهیه و اجرا کرده‌اند. اشعار خوب آقای بزرگنیا را خواندیم موفقیت همکاران و اعضاء علاقمند این کتابخانه را آرزوی کنیم.

از کوشش کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۳ اصفهان در راه جلب عده زیادی از دانش‌آموزان یاد میکنیم و در آینده بیشتر از برنامه‌هایشان سخن خواهیم گفت.

کتابخانه‌ی آبادان تشکیل نمایشگاه تمبرهای سال ۵۰ - معرفی شخصیتهای نیوتون - گوگول - چک لندن با استفاده از مجسمه‌های گچی که توسط اعضاء تهیه شده بود. اجرای نمایشنامه‌ی خورشید راکی دزدید اثر چو کوفسکی که اشتباه‌ها جای کوفسکی نوشته‌اند.

اهواز (شماره‌ی یک و دو) مثل همیشه با بیشترین و بهترین نقد و بررسی کتاب، شعر، رونوشت نشریه و گزارش که مجال ذکر همه نیست، ولی قطعاً همه را دقیقاً خوانده‌ایم.

در کتابخانه شماره یک اهواز نمایشگاهی از اعضاء ترتیب یافت و همچنین نمایش شاهزاده محبوب از کتاب دختر فضل فروش بروی صحنه آمد. در کتابخانه شماره‌ی دو مهمانهای ناخوانده نمایش درآمد و نمایشنامه‌ی بنام شیطنت توسط اعضاء کتابخانه شماره‌ی یک در کتابخانه شماره دو اجرا شده است. کتاب مبدأ نژادهای انسان با تصویرهای بزرگ شده کتاب و همچنین روش مقایسه‌ای دیرین - شناسی با تجسم چند استخوان که از یونولیت بریده شده بود بخوبی معرفی شد.

از همکاران این دو کتابخانه و اعضاء علاقمند که در ارسال نوشته‌های بسیار خوبشان امساک روانمیدارند تشکر میکنیم.

کتابخانه‌ی شماره یک شیراز: نمایشنامه مهمانهای ناخوانده بکارگردانی آقای سالیان اجرا شد و برای برنامه شعرخوانی در فضای آزاد کتاب باغ آینه احمد شاملو را انتخاب کرده‌اند.

کتابخانه‌ی شماره‌ی دو شیراز: نمایشنامه گل اومد بهار اومد و نشریات نغمه و ستاره با همان اوصافی که در مورد نشریه رضائیه گفته شد.

در کتابخانه‌ی فومن پیس خرابار نمک اثر احمد مسعودی بکارگردانی آقای هادی رضائی و بازیگری آقایان اردشیر صدرائی وحید بابائی - محمد میرقیومی - هادی رضایی و مهدی عابدی بروی صحنه آمد. لازم بتوضیح میدانم که این پیس بویژه از جهت محتوی گو اینکه غرض کاستن ارزشهای آن نیست برای بچه‌ها سنگین است و ما ضمن تشکر از زحمات گروه هنری آرش منتظر ابتکارات مناسبتر هستیم.

در پایان از خانمها سوسن عظیمی - مژگان احمدیان - و آقایان رحمتی - بلبل حقیقتی رحیمیان و باغی نیا اعضاء کتابخانه شاهرود در نمایشنامه وارث نوشته رحمتی آمیز و کلاه قرمزی بکارگردانی خانم شکوفه نیازمند شرکت داشته‌اند تشکر میکنیم.

نیو - نابت



میگل

کتابی برای تمام فصل‌ها

در این ماه، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتاب زیبایی

را به نام «میگل» منتشر کرد.

در این کتاب زندگی يك خانواده، غم‌ها و شادی‌های آن و امیدها

و ناگامی‌هایشان، از زبان پسر کوچکی باشیرینی تمام بیان می‌شود.

میگل، پسر میانی خانواده‌ی «چاوز» است. کار خانواده‌گله‌داری است

و مزرعه‌شان کنار شهر «تائوس» در «نیومکزیکو» واقع شده است. گله،

سرمايه خانواده است و همه، از پدر بزرگ گرفته تا کوچکترین فرزند، خود را

در نگهداری آن سهیم می‌دانند.

هر شادی که پیش می‌آید، مال همه است و در گره گشودن از مشکلی

که پیش می‌آید، دست بدست همدیگر می‌دهند.

اما میگل، که داستان از زبان او بیان می‌شود، نه پسر بزرگ خانواده

است که مانند مردها به کارهای بزرگ بپردازد و نه مانند خواهر و برادر

کوچکش، کودک است که کاری به کار دیگران نداشته باشد، خود را به آتش

می‌زند، و اتفاقاً کارهایی انجام می‌دهد که عقل بزرگترها به آن نمی‌رسد، و

تمام آرزویش این است که زودتر از سن خود، سری در میان سرها درآورد.

در این کتاب، زندگی خالص و پاک‌روستا، با تمام سادگی و در عین

حال زیبایی خاصش به‌وصف درآمده است. کتاب، چون از زندگی ماهی گرفته

است، شباهت فراوانی با فضا و محیط روستایی ایران دارد و بیشتر تجربه‌ها

و آرزوها، که مشترک بین تمام آدمیان است، به چشم خواننده‌ی ایرانی آشنا

می‌آید. و بهمین دلیل این کتاب، نه تنها يك خوانندگی با ارزش است، به کار

این هم می‌آید که راهگشای خوب و سرمشق‌جالبی باشد که نویسنده‌های جوان

ایرانی در کار نوشتن داستان با توجه به تجربه‌های این کتاب، روش مشاهده و

در عین حال آموزش را فراگیرند.

در این جا فصل آغاز این کتاب را برای شما نقل می‌کنیم:

«مثلاً دلم می‌خواست انقدر مدرسه نداشتیم.»

«مدرسه؟ خب اینو که دلت می‌خواست نداشتی»

«یعنی، انقدر زیاد نداشتیم.»

«چی رودلت می‌خواست که داشتی؟»

پدر و گفت «هیس» و چشم‌هایش را بست و دستش را آهسته، آهسته توی آب تکان داد. زبانش را میان دندان‌هایش فشار داد و نفسش را در سینه‌اش نگاه داشت.

ناگهان به چیزی چنگ انداخت و آب به اطراف پاشیده شد. در آب سرو صدا کردن فایده‌ی نداشت. حتی پیش از آنکه مشتش را از توی آب بیرون بیاورد، من میدانستم که خالیست.

پدر و گفت «دلم می‌خواست یه ماهی غزل آلا‌ی حسابی داشتم. یه غزل آلا‌ی خوب، ازون خوب خوب باش که شونزده سانت قدش باشه» پدر و طوری به من نگاه می‌کرد که نشان می‌داد خیلی از دستم دلخور است، انگار من باعث شده بودم که ماهی از چنگش در برود.

خیلی دلخور بود. سنگی را برداشت و با تمام زورش، به آب انداخت.

اسم من «میگل» است. البته این اسم برای بیشتر مردم هیچ فرقی نمی‌کند، اما برای خود من خیلی باعث فاجعه است.

اگر اسم «پدر و» بود، خیلی فرق می‌کرد. پدر و برادر کوچک من است، فقط هفت سال دارد. برای پدر و همه چیز ساده است تقریباً هر چه را که بخواد، بی هیچ زحمتی بدست می‌آورد.

يك روز که دو تایی مان در گوشه دنج کنار رودخانه «ریو پوئبلو»، که از وسط مزرعه مان می‌گذرد، نشسته بودیم، به سرم زد که از کار او سردر بیاورم. پرسیدم «پدر و، اگه میشد که هر چی دلت می‌خواست، همون می‌شد. چیزی هست که دلت می‌خواست داشته باشی؟»

پدر و از کنار تخته سنگی که توی رودخانه بود نگاه می‌کرد و گفت «بله که هست.»

ما، در جاهای آرام، زیر تخته سنگ‌های رودخانه، ماهی می‌گیریم. دست‌ها مان را توی آب نگاه میداریم و همینکه ماهی آمد و به دستمان خورد می‌قایم. پدر و داشت تازه این کار را یاد می‌گرفت. نگاهی بمن کرد انگار دلت نمی‌خواست حرف بزندی، گفت «البته که چیزی هست که دلم می‌خواست داشته باشم.»

«مثلاً چی؟»

(ورق بزنید)

میگل

(بقیه از صفحه قبل)

من يك ماهی غزل آلا برایش گرفتم. کار سختی نیست باید روی زمین دراز بکشید و دستتان را آهسته توی آب فرو کنید، البته آنجا که عمق آب کم است و سایه پیداست. آنوقت دستتان را مدت زیادی توی آب نگاه دارید تا ماهی ها خیال کنند چیزی عوض نشده، آنوقت نزدیک بیایند و حتی به دستتان بخورند. بتوانید به آنها دست بزنید و حتی آرام نوازششان کنید. بنظر می آید که ماهی ها دوست دارند که اینطور نوازششان کنید. بعد وقتی حس کردید ماهی میان انگشت هاتان آمده، آهسته انگشت هایتان را ببندید - آهسته امامحکم، بدون هیچ حرکتی ناگهانی. آنوقت کار تمام است.

ماهی را به پدر و دادم؛ تقریباً شانزده سانتیمتر قدش بود. پدر و دوباره مهربان شد. همیشه اینطور است. بایک ماهی اینجوری، که آنقدرها هم بزرگ نیست، خوشحال میشود. هرچه دوست دارد برایش کافی است.

وقتی هوا خشک و داغ است، و پدر و میتواند توی رودخانه بی که از مزرعه عمومی مان میگردد، شنا کند همین برایش کافی است. انکار از دنیا هیچ چیز دیگر نمیخواهد.

وقتی هم باران می بارد. راضی است. آخر او هنرمند بزرگی است. وقتی آسمان رعد و برق است توی آشنی خانه میشیند و تمام عکس های کتابش را با مدام رنگی، بارنگ های زرد و قرمز و آبی، رنگ میکند. اگر توی داشته باشد با آن بازی میکند، و اگر نداشته باشد يك تکه لاستیک کهنه را روی زمین قل میدهد. برایش مهم نیست اسباب بازی چه باشد، به همه چیز راضی است.

جای پدر و بودن، خیلی خوب است. اما آدم تاکی میتواند هفت ساله بماند؛ ناراحتی من این است که میگل هستم.

خیلی بهتر میشد اگر «گابریل» بودم. او هم برادر من است، اما نوزده سالش است. بعد از پدر بزرگ و پدر و عموها و برادر بزرگم، او بزرگترین مرد دنیا است. پدرم را «بلاس پیر» و برادر بزرگم را بلاس جوان صدا میزنند. برادر بزرگم همیشه يك علامت روی لباسش میزند. راننده اتوبوس مدرسه است.

گابریل، هر چه را بخواد بدست می آورد. خودش يك روز جمعه، زمستان گذشته، اینرا به من گفت. تمام روزهای هفته به دبیرستانی میرود که در شهر «تائوس» قرار دارد. تائوس شهر بزرگی است که سیزده کیلومتر تا اینجا فاصله دارد. جمعیتش هزار نفر است و مغازه های زیادی هم دارد که خروس قندی می فروشند.

دبیرستان گابریل امسال تمام میشود. هر چند خودش خوشحال است اما این خبر برای تیم های بسکتبال و بیسبال و همینطور باشگاه کشاورزان آینده آمریکا، که او عضوش هست، خبر خوشی نیست. گابریل از اول تا آخر هفته به مدرسه میرود. همیشه کاپیتان تیم است و همی مسابقه هارا میبرد. اما جمعه که میشود همی اینهارا فراموش میکند و به مزرعه می آید و به عموها و پدرم در گله داری کمک می کند. گله داری کار همیشگی خانواده ی ماست. تا باستان می رود، زمستان می آید، و بهار میرسد، اما چیزی که هیچوقت تغییر

نمیکند، گله داری است. در خانه ممکن است ما خیلی خوشحال باشیم، مثل وقتی که خواهر کوچکم (فاسینا) بدنیا آمد. یا خیلی غمگین باشیم، مثل وقتی که دست برادر بزرگم، بلاس جوان، با ماشین ریسندگی زخم شد. اما این چیزها همیشگی نیست.

همه چیز می آید و میرود، غیر از يك چیز که تغییر نمی کند، گله داری. چون نگاه داشتن گوسفند، شغل خانوادگی ماست. در این ولایت هر جا که يك نفر از خانواده «چاوز» باشد، يك گله گوسفند هم کنارش هست، سالهاست که اینطور بوده. پدر بزرگم می گفت حتی از صدها سال پیش، خیلی پیش از آنکه امریکائی ها به نیومکزیکو بیایند، حتی پیش از آنکه دولتی به نام دولت ایالات متحده آمریکا بوجود بیاید، خانواده چاوز با گوسفند هایشان اینجا زندگی می کردند. حتی در اسپانیا هم که ریشه خانواده ما از آنجاست، اینطور بود. امروز هم همین طور است.

این است که گابریل روزهای جمعه، بعد از اینکه مدرسه اش تعطیل می شود به سراغ محل گله می رود و جای پدر یا یکی از عموها را می گیرد تا آنها بتوانند برای یکی دو روز به خانه بیایند.

ما زمستانها گوسفند هاما را در تپه بزرگی چرا میدهیم که از تخته سنگ های آن سمت رودخانه مزرعه مان همینطور صاف روبه شمال، تا سرزمین «کلرادو» امتداد دارد. این جلگه پهناور از غرب تا رود «ریو گراند» میرسد، آنجا که آب کند خیلی گودی هست که مثل يك دره آنقدر پائین رفته است تا به بستراین رودخانه ی بزرگ رسیده است. این زمینها مال سرخ پوست های قبیله «تائوس پوئبلو» است و پدرم برای چرای هر گوسفند، ماهانه ده سنت به رئیس قبیله میپردازد. ما با سرخپوست ها خیلی دوست هستیم. پدرم میگوید قدیم ها اینطور نبود اما حالا با هم خوبیم.

جای خواب گوسفند ها داخل يك چهار چرخه بزرگ ساخته شده است تا بتوان آنها را به چراگاه های تازه تغییر مکان داد. توی این چهار چرخه تخت و چندین قفسه و يك بخاری ساخته شده است تا با وجود برف و باران و باد و سردی هوای بیرون، داخل آن همیشه گرم باشد. این جمعه، چهار چرخه در محلی نزدیک دره رود ریو گراند قرار داشت که فاصله اش تا خانه ما تقریباً سیزده کیلومتر است. گابریل که با کامیون آنجای رفت، مرا هم با خودش برد. رانند کامیون، خیلی مشکل است. آخر جاده یی که نیست. باید از سر تا سر تپه از وسط درختچه های کهور گذشت و سعی کرد از گودال های بزرگ و سنگ های درشت دور بود. درست تر این است که آهسته رانند و احتیاط کرد.

اما گابریل آهسته نمی راند، ولی خیلی دقت می کرد. کامیون به آن بزرگی را مثل يك تکه چوب، اینطرف و آنطرف می برد و مرتب آهنگ قشنگی را که حرف از يك گل سرخ بود، می خواند.

بعد از اینکه خواندنش تمام شد به طرف من برگشت و گفت «میگل تو چته؟» از خونه که بیرون آمدم تا حالا دهنتو باز نکردی؟» من چشم از بوته ها و سنگ ها برداشتم و گفتم «داشتم فکر میکردم.»

«به چی؟»

«به اینکه چقدر برات آسونه» گابریل در لرا چرخاند و کامیون از روی يك چاله بزرگ رد شد. روی برف سرخورد و من ادامه دادم «چقدر برات آسونه - آخ تو گابریلی، خنده یی کرد و گفت «برای

من خیلی آسونه. آخه من گابریل هستم.»

«اما میکل بودن برای من زیاد آسون نیست.»

گابریل که به برفهای جلوجاده نگاه می کرد لبخند زده و جواب داد «ممکنه اینطور باشه، اما یه کم وقت لازم داره. یکی دو سال صبر کن برای توهم آسون میشه.»

«فقط صبر کنم؟ آخه کار دیگه یی نیست که بشه کرد، مثلاً تمرینی چیزی؟»

«میگل بودن که بازی بسکتبال نیست. برای کارمشکله که باید تمرین کرد.»

سرعت کامیون بیشتر شده بود. گابریل از پشت شیشه کوچک، بیرون را نگاه می کرد و چشمهایش کمی جمع شده بود، انگار صاف در جلوباد پیش میرفت. خب حالا که داشتیم از چیزهای مهم حرف می زدیم، خیلی چیزها بود که من می خواستم از شان سردر پیآورم.

«باید سری تو این کار باشه. یه سر مخصوص، نه؟»

«آخه چرا؟» حالا دیگه صحبت کردن خیلی مشکل بود و ماشین با سرعت زیادی که داشت خیلی سروصدا میکرد.

دیگر مجبور بودم با فریاد بگویم «چطور میشه باین آسونی رئیس شد. چطوره که هر وقت دلت یه گوزن میخواد اسبتو بر میداری و بعد از یکی دو روز بایک گوزن بر میگردی. بعدشم اون خونه؟»

گابریل در جوابم با فریاد گفت «کدوم خونه؟»
«خونه کنار درخت کتان، تومینخواهی اونچور خونه خشتی بسازی.»

«حتماً یه روز میسازم.»

«تومینخواهی بری دانشگاه و مهندس بشی.»

«آره.»

من حالا مجبور بودم جیغ بزنم «چطور، چطور همه اینکارها برای تو آسونه، چطور هرچی رو میخوای بدست میآوری؟» در اینموقع دیگرم مجبور شدم بازویش را بگیرم چون بنظر نمیآمد که حرفهایم را میشنود. «چطور؟»
گابریل مرا به گوشه‌ی صندلی هل داد و گفت «ول کن میگل اون کوپوتورو ببین!»

من به سمتی که گابریل با سر اشاره کرد نگاه کردم و حیوانی به بزرگی یک سگگرا دیدم که داشت کنار تپه می دوید. حیوان، روی برف مثل یک لکه بود. اینها برای گوسفندها جانوران خطرناکی هستند. هر سال بره‌های زیادی را میدرنند و بعضی وقتها یکی از این گرگها بیست تا بیشتر از بره‌ها را از بین میبرد. خیلی زیر کند و از پرنده هم تندروترند. اما باراندگی گابریل ماهر لحظه حیوان نزدیکتر می شدیم. دیگروقت نبود تابادقت براند، از روی سنگها و چاله‌ها رد می شد. من در رامحکم چسبیده بودم و گر نه سرم به سقف کامیون میخورد. نزدیکتر شدیم. دیگرمی توانستم حرکت گرگ را از نزدیک ببینم که در یک چشم بهم زدن مثل شست دست، بازوبسته می شد و مثل سایه یی روی برفها سرمی خورد.

گابریل به تندی گفت «اون تفنگو از پشت صندلی بده.»
من تفنگگرا از آنجا برداشتم و توی دستم نگاه داشتم.
گابریل ناگهان پایش را روی ترمز فشار داد. پایش از آنکه ماشین،

که داشت روی یخ سرمی خورد، بایستد. گابریل یکی از دستکشهایش را بیرون آورد و تفنگگرا از من قاپید و نشانه رفت و من تا متوجه شوم که تفنگگرا از من گرفته است، صدای گلوله را شنیدم.
گرگ، وقت جهیدن از پا در آمد. درست مثل این که بانور سیمی محکمی جلوش را بگیرند. اما همین که افتاد، باز بلند شد و بر اهش ادامه داد، اما گابریل که دیگر مشغول خواندن تصنیف گل سرخش بود، یک لحظه صبر کرد و بعد انگشتش را روی ماشه تفنگ فشار داد.

گلوله دوم دیگرمی گرفت و برای همیشه خاموش کرد و گابریل خندید. کشتن گرگ کار مفیدی است. گابریل می خندید برای این که کار مفید و در عین حال آسانی را انجام داده بود.

برای گابریل همیشه همینطور است، هر چیز را که بخواهد بدست می آورد. اما برای پدر و اینطور نیست، برعکس او هر چه دارد، برایش کافیست.

هر دوی آنها خوشحالند. اما مثل من، بین این دو تا بودن، نه زیاد بچه بودن و نه نوزده سال داشتن. یعنی میگل بودن، آنهم بایک آرزوی بزرگ در دل، کار سختی است.

من این آرزو را داشتم. آرزویی که هم می شود گفت پنهانی بود و هم میشود گفت نبود. آخر چطور می شود آرزوی سلسله کوههای بلندی را که از کیلومترها فاصله دیده میشوند، پنهان نگاه داشت. کوههایی که هر صبح، وقت بیدار شدن از خواب، اولین چیز است که می بینیم و شب وقت خوابیدن آخرین چیز.

آرزوی من این بود که از این کوهها بالا بروم، از این کوههای بلندی که اسمشان کوههای «سانگرددو کریستو» است.

گرگ صحرائی، مخصوص شمال آمریکا

کارنامه

کانون پرورش فکری کودکان

و نوجوانان

اخبار داخلی

از انتشارات روابط عمومی

تلفن ۸۲۱۱۲۱

شماره ۴ (دوره پنجم)

تیر ماه ۱۳۵۱

چاپخانه مصور

تلفن ۳۱۴۰۶۵

گراور سازی پاسارگاد

تلفن ۳۹۱۷۱۸

روی جلد: صحنه یی از فیلم «توپ»

پشت جلد: روی جلد کتاب «میگل»

عزیز نسین

عزیز نسین یکی از چهره‌های معروف ادبی جهان است.

او به سال ۱۹۱۵ در استامبول متولد شد. مدتی افسر ارتش بود، اما در سال ۱۹۴۴، از ارتش کناره‌گیری کرد و به نویسندگی پرداخت، و اکنون گذران زندگی از راه نویسندگی است. اما پیش از این روزنامه‌فروشی، کتاب‌فروشی، عکاسی و حسابداری هم کرده‌است.

او بخاطر نوشته‌هایش بارها محکوم شد و به زندان افتاد. آثارش متعدد و متنوع است. رمان - نمایشنامه - شعرو قصه. که در کشورهای آمریکا، اطریش، آلمان، ایتالیا، شوروی، بلغارستان، مجارستان، چکسلواکی، لهستان، و یوگوسلاوی و... ترجمه و پراکنده شده‌است.

شعرهای هزل‌آمیزش در دو جلد، زیر عنوان «عزیز نامه» گرد آمده‌است. باروزنامه‌ی «آفشام» و فکاهی نامه‌ی «آق‌بابا» همکاری دارد. خاطراتش از سفر اروپا و صحبتش از فکاهی نامه‌های آن‌دیار خواندنی است. این خاطرات در «آق‌بابا» زیر عنوان «من، در اروپا» چاپ شده‌است.

عزیز نسین موضوع قصه‌هایش را از منبعی فیض‌بخش و دست‌نخورده می‌گیرد.

وی در سنت‌های ریشه‌دار و کهن هزل‌نویسی ترکیه دست‌به‌نوآوری می‌زند و آنرا اعتلا می‌بخشد (پانصدسال پیش از عزیز، ترکیه صاحب هزل‌نویسی بزرگ بنام «ناصرالدین‌خواجه» بوده است که او نیز وارث «بکتاش» است که عمری باهزل و شوخی در مبارزه بانیرنگها و دروغها گذراند).

عزیز در حالیکه از چهارچوبه‌ی تنگ محیط شهرهای بزرگ پایرون می‌نهد، تا دل روستاها نفوذ می‌کند، و بی‌آنکه زنجیر کهنسال سنت‌های ادبی گذشته را از دست بدهد، در آنها گرونی‌هایی می‌آفریند.

او همچنین سنت‌های ادبی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۴۵ را که تحفه‌ی نفوذ عرب بود و هرچیز دیگر را زیر سلطه گرفته بود، پشت‌سر می‌گذارد و قصه‌هایش را از شکل‌های نو و گوناگون و با محتوای متنوع عرضه می‌دارد و اینسان، هم وارث نیک سنت‌های هزل‌نویسی ترکیه به حساب می‌آید و هم نوآوری پیشرو.

عزیز نسین زندگی‌اش را مدیون نوشته‌هایش است. وی از همان آغاز تلاش کرد که موضوع قصه‌هایش همه‌گیر شود و تکرار مکررات نکند.

وی آگاهانه رو به انسان کرد تا محتوای قصه‌هایش محدود به شوخی و خنده‌ای تو خالی نشود. زبان توده‌ی مردم را بر زبان

ادبی فرسوده‌ی دست و پاگیر بعضی نویسندگان ترجیح داد و از منبع سرشار ادبیات توده‌ی مردم هم غفلت نکرد. عزیز زندگی آدمهای گوناگون شهری را چنان که هستند توصیف می‌کند.

اندیشه و احساس آنها را به زبان و بیان ویژه‌ی خودشان می‌نمایاند.

ویژه‌گیهای زبان و بیان مردم «آنا تولی» هم در کار نویسنده بی‌اثر نیست. ساده‌نویس، و پشتکار افزونتر از معاصران، درک همیقی که لازمه‌ی یک هزل‌نویس است، دید سالم و روشنی که مسایل حیاتی را به آسانی درمی‌یابد و آنها را پیش روی خواننده می‌گذارد امکانهای وسیعی برای او بوجود می‌آورد.

به جرات می‌توان گفت که اگر هم یک قسمت از آنچه تا کنون نوشته، با گذشت زمان از یادها فراموش شود، ده برابر آن جاودانه میان شاهکارهای ادبیات ترکیه جای خواهد گرفت.

۳۵ سال است عزیز چیز می‌نویسد در این مدت نویسندگان بزرگی مانند، ارجمند اکرم - عثمان جمال - رشاد توری - محمود لیر -، در آسمان ادب ترکیه درخشیدند اما هیچکدامشان عزیز نشدند.

هنر عزیز موجب شد در چهار مسابقه بزرگ بین‌المللی بین نویسندگان صدها کشور مقام اول را بدست بیاورد. اکنون هم با اینکه سنش بالا رفته با پشتکار و علاقه فراوانی می‌نویسد، اگر چه در این راه لطمه‌های فراوان دیده و می‌بیند.

عزیز نسین در ایران ناشناس نیست. ترجمه‌های پراکنده‌ی خوبی از قصه‌های او را در دست داریم. اگر چه ترجمه‌های بد و بازاری هم کم نیست، و متأسفانه کفه سنگین مال ترجمه‌های بد است.

مردم داستانهای عزیز نسین را با رغبت می‌خوانند چون زندگی خود را در آنها منعکس می‌بینند.

عزیز نسین درباره‌ی آثارش می‌نویسد:

«من در داستانهای خویش، همیشه کوشیده‌ام طرحی چنان که هست و بچشم نمی‌آید از جامعه‌ی خود در معرض تماشا بگذارم».

فاطمه محفوظ بالله

کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۵

این مقاله با استفاده از:

۱- «سخنی کوتاه درباره‌ی عزیز و قصه‌هایش» نوشته بهرنگ

۲- زندگی‌نامه‌ای که رضا همراه در باره عزیز نسین

نگاشته، تهیه شده‌است.

فستیوال فیلم کراکوی

● در تاریخ ششم ژوئن ۱۹۷۲ نهمین فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کوتاه در سینمای «کجوو» واقع در شهرستان کراکوی با شرکت یک‌صد هزاری نفری از روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی و سازندگان فیلم‌های کوتاه افتتاح گردید.

پس از نمایش فیلم آرم فستیوال، معاون وزارت فرهنگ و هنر، بیاناتی در زمینه فیلم‌های کوتاه، و اینکه فیلم‌های مزبور موجب نزدیکی و دوستی ملل خواهد شد، ایراد نمود. آنگاه اعضای هیئت‌روری، به‌مدعوی معرفی شدند، و بهر نفع يك شاخه گل هدیه گردید.

پس از انجام مراسم، اولین فیلم بنام «زیباترین مکان در روی زمین» که از طرف سازمان ملل متحد تهیه گردیده بود، نشان داده شد و متعاقب آن تعدادی فیلم‌های دیگر نشان داده شد.

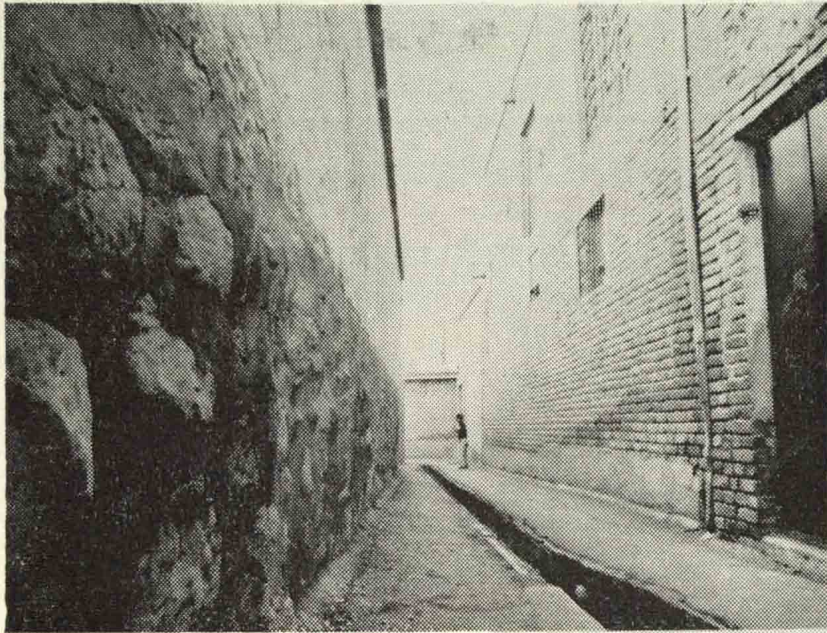
روزهای هفتم تا دهم ژوئن مرتباً از ساعت ۱۴ الی ۱۶ و ۱۷ الی ۱۹ و ۲۰ الی ۲۲ بوقت محلی، فیلم‌های کوتاه کشورهای شرکت‌کننده در فستیوال در سینمای «کیف» به‌معرض نمایش گذارده می‌شد.

پرچم ۲۷ کشور شرکت‌کننده در جلوی سینمای کیف در تمام مدت نمایش فیلم‌های کوتاه مدت در اهتزاز بود، و از تعداد هشتصد فیلم که از طرف کشورهای مختلف به فستیوال ارائه گردیده بود، ۸۰ حلقه فیلم از طرف کمیته‌ی مزبور انتخاب و به‌معرض نمایش گذارده شد.

فیلم ایرانی «پرسوسازوپرنده» که از طرف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای فستیوال مزبور ارسال شده بود، روز هشتم ژوئن ساعت پانزده به‌وقت محلی نمایش داده شد، و مورد استقبال تماشاکنندگان واقع گردید.

آقای جمشید گنجینه‌وابسته‌ی ایرانی در آکادمی فیلم‌در برلن غربی، فیلمی با کمک آکادمی مزبور بنام «سونات برای ارکستر» تهیه کرده بود که روز شنبه دهم ژوئن نمایش داده شد و مورد استقبال قرار گرفت.

برای کلیه‌ی مدهوین در هتل کراکوی که بهترین هتل شهر کراکوی است، اتاق در نظر گرفته شده بود. و کرایه‌ی هتل نیز از طرف مقامات مربوط پرداخت می‌گردید ضمناً به روزنامه‌نویسان و سازندگان فیلم و منتقدین و کارگردانان روزانه مبلغ ۱۵۰ زلوتی



توپ

● فیلم «توپ» ساخته‌ی «عباس کیارستمی» آماده‌ی نمایش شده است. این فیلم را کیارستمی بر اساس داستان اولیه‌ی مسعود مدنی ساخته، که پس از آن، سناریوی فیلم را بسیار تغییر داده است. فیلم‌برداری فیلم را علیرضا زرین دست آغاز کرد، و مرتضی رستگار آنرا به پایان رسانید. فیلم «توپ» پس از «نان و کوجه» دومین فیلم کیارستمی در کانون بشمار می‌آید.

برای خرج خوراک پرداخت می‌شد.

درمدخل سینمای کیف قفسه‌هایی برای هر يك از مدعوین در نظر گرفته شده بود و کلیه‌ی نشریات و بروشورهای مختلف در آنها نگاهداری می‌شد تا به‌محض مراجعه، به‌اشخاص داده شود. ضمناً دعوت‌هایی از طرف مؤسسات مختلف از مدعوین به‌عمل آمده بود تا هر کدام مایل باشند در آنها شرکت نمایند.

از طرف مؤسسه‌ی فیلم‌های کوتاه، گوشه‌ی‌های ترانزیستوری در اختیار کلیه‌ی مدعوین گذارده شده بود تا در موقع نمایش فیلم‌ها، ترجمه‌ی آنها را که به‌زبان‌های انگلیسی - فرانسه - آلمانی و روسی پخش می‌شد، گوش کنند.

روز یازدهم ژوئن پس از تشریفات لازم برندگان فیلم‌های کوتاه معرفی، و جوایز آنها داده شد.

بعلاوه از تاریخ سوم تا ششم ژوئن، فستیوال فیلم‌های کوتاه لهستان در کراکوی با شرکت ۱۱۰۰ نفر از سازندگان فیلم و خبرنگاران تشکیل شد و در روز ششم ژوئن پایان پذیرفت.

میگل

∞

نوشته‌ی جوزف کرامر
ترجمه‌ی فریدون دولت‌ش

